

تاریخ: ۵۸/۳/۶

بیانات امام خمینی، در جمع کارکنان شرکت مخابرات و دانشجویان دانشکده دندانپزشکی دانشگاه تهران

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نقش مؤثر دایره مخابرات در پیشرفت نهضت

من اول با خانم‌ها که از مخابرات هستند چند کلمه صحبت کنم. این دایره مخابرات، ما که در پاریس بودیم به ما خیلی محبت کردند و به نهضت خدمت. آنوقتی که اعتصاب بود، آنها اعتصاب کردند لکن تلفن‌ها را برای اینکه ما با ملت اتصال پیدا کنیم در اختیار ما گذاشتند و این بسیار در آنوقت مؤثر بود در پیشرفت نهضت، از این جهت من باید از این دایره تشکر کنم.

حصول پیروزی به واسطه اتفاق آراء و توجه یکپارچه مردم به شکست طاغوت

حالا من یک صحبتی بکنم. همه راجع به همه آقایان و خانم‌ها عرض می‌کنم. من اصل نابسامانی‌هایی که در ایران هست فعلاً، و آشفتگی‌هایی که در همه قشرهای ملت هست، هم مطلعم و هم متأثرم لکن باید الآن ما حساب این را بکنیم که وظیفه فعلی برای ما، برای ملت ما، چه بانوان محترمان و چه آقایان معظم، برای همه چه هست؟ الآن ما در چه حال واقع هستیم؟ و باید چه بکنیم؟ قبل از اینکه ما به این مرتبه از نهضت برسیم همه می‌دانستیم که باید چه بکنیم و لهذا همه ملت با هم همصدا شدند و مقصدشان هم این بود که ما سلسله پهلوی را و رژیم شاهنشاهی را نمی‌خواهیم و ما یک حکومت اسلامی، جمهوری اسلامی می‌خواهیم. همه با هم همصدا بودیم و همه با هم پیش رفتیم تا رسیدیم به آنجایی که با این وحدت کلمه و با این وحدت مقصد، همه با هم اسلام خواستند و تأیید خدای تبارک و تعالی یک سد بزرگی را شکستید و شکستیم. در آنوقتی که دنبال این قضیه بودید همه می‌دانید که هیچ قشری توجه به اینکه من حالا چی ندارم، چی دارم، گرفتاری خانوادگیم چی هست، آیا منزلت من مثلاً بر قش مرتب است، آیا تلفن من چطوری است. هیچ توجه به این مسائل نبود، مطرح نبود این مسائل، اینکه مطرح بود بین همه این بود که این رژیم نباشد، یک رژیم الهی باشد. این اسباب این شد که پیروز شدید.

اگر در آنوقت هم که همه داشتند - مثلاً فرض کنید که - توی خیابان آمده بودند، هر کس فکر این بود که خوب، حالا ما امشب وقتی که برویم منزل شام‌مان چه هست، بر قمان چطوری است، تلفن‌مان چه هست؟ فرض داریم، بچه‌ها مان مثلاً چطور هستند، مریض داریم، اگر اینطور تشتت افکار

GD0000441

بود، هرگز این پیشرفت را نمی‌کردید. شما هر کدام وارد بودید و همه وارد بودند همان روز در این نهضت و در آنوقتی که شوز این نهضت بود و فشار از آن طرف و از این طرف، این توجه، این معنا را دارید و خودتان الآن برگردید به آن حالی که در آنوقت داشتید، می‌دانید که هیچ چیز مطرح نبود آنوقت، همه یک توجه؛ و از خودمان غفلت کرده بودیم. آنهایی که توی خیابان‌ها و بالای پشت بام‌ها شب و روز فریاد می‌زدند و الله اکبر می‌گفتند و مبارزه می‌کردند و با هیچ، با همه چیز مقابله می‌کردند اینها، ابداً توجه به اینکه ما منزلمان چه جوری است، خانه‌مان آیا داریم یا نه، هیچ ابداً این مطرح نبود. آن زاغه‌نشین‌های اطراف تهران که یک دفعه من در تلویزیون دیدم و وضعشان را، و دیدم روحشان را، که وضعشان خوب به مشاهده دیدم که عده زیادی در یک زاغه‌ای، در یک سوراخی رفت و آمد می‌کنند و بعد که پرسید یکی از آنها، که شما چه می‌کنید؟ روزها چه می‌کنید؟ گفت ما صبح که می‌شود با بچه‌هایمان راه می‌افتیم می‌رویم تظاهرات. فکر اینکه حالا ما منزلمان این زاغه است و زندگی‌مان اینطوری است، این فکر از سر مردم پریده بود. همه فکر متوجه و متمرکز شده بود در یک جهت و آن اینکه این رژیم نباید باشد، ما نمی‌خواهیم اینها را، مرگ بر شاه، ما جمهوری اسلامی می‌خواهیم. این رمز بود از برای اینکه شما پیروز شدید. توجه به خودمان نه، توجه به مقصد. همه رو به مقصد بودیم. رو به خودمان نبودیم. همه آن طرف نگاه می‌کردیم. این طرف که عبارت از وضع خودمان بود، هیچ توجه به آن نداشتیم. از این جهت پیروز شدیم. لکن خوب پیروزی تا کجا رسیده است، تا اینجا که این بنیان ظلم اساسش شکسته شد و رفت لکن ریشه‌هایش که هست، حالا به پیروزی ما نرسیدیم.

پرداختن به گرفتاری‌های شخصی و غفلت از مقصد مایه توقف نهضت است. آنی که الآن ما را یک قدری به نگرانی می‌کشد، این است که ملت حالا برگشته به اینکه حال خودش را دارد می‌بیند، بین راه از مقصد دست برداشته، متوجه شده است به حال خودش. «خانه نداریم» یک عده کثیری به اینکه ما خانه نداریم، خانه می‌خواهیم. یک عده کثیری به اینکه ما، در اداره‌مان مثلاً چطور است. یک عده کثیری به اینکه مثلاً در دانشگاه چطور است. از آن حال انقلابی که این ملت داشت و حال توجه به مقصد و غفلت از حالات خودش و گرفتاری خودش بیرون آمده است. ملت، سرتاسر کشور اینجوری است الآن که همه الآن یک توجه به چیز دیگری هم پیدا کرده‌اند و آن — اینکه — گرفتاری‌های خودمان. هر کسی الآن، الآن روزی چقدر کاغذ برای ما می‌آید، چقدر مراجعات به جاهای دیگری هست، چقدر مراجعات به دولت هست و همه شکایت از وضع خودشان و دامن می‌زند به این مطلب اینکه دست‌هایی که الآن در کار است که این نهضت را در نیمه راه متوقف کند.

و آنها دست زدند به یک تبلیغاتی و آن اینکه: «چه شد؟ تاکنون چه شده است؟ خوب، این هم جمهوری اسلامی، باز هم برای فقرا فکری نشده است، برای اداری فکر نشده است، باز هم بعضی از

این نهضت به آخر برسد، اینها افتاده اند توی قشرهای مختلف ملت و هر جا به یک صورت به حسب ظاهر فریبنده همان فریب‌هایی که شاه در آنوقت، شاه سابق در وقت سلطنتش می‌داد، ماها را و صورت فریبنده درست می‌کرد «دروازه تمدن بزرگ» - عرض می‌کنم - دهقان کذا، آزاد زنان و آزاد مردان، بیرون آوردن نیمی از ملت را برای خدمت» همین حرف‌هایی که حرف است، محتوا ندارد، همین حرف‌های فریبنده الآن روی هر نقشه‌ای که کشیده شده است و با دقت کشیده شده است و کاردارها و آن اشخاص که درست مطالعات در همه روایات مردم داشتند و دارند، همین مسائل را حالا می‌بینند که تا اینجا که رسیده است، نگذارند جلو بروند اینها فهمیده‌اند که اگر این نهضت به این قدرتی که تا حالا آمده است برود جلو، این اسباب این می‌شود که بکلی تا آخر دست آنها کوتاه بشود. این را می‌خواهند در این نیمه راه خفه‌اش کنند و لهدا در همه قشرهای مختلفی که اینها عمالشان هست، تبلیغاتی شروع شده است دامنه‌دار. تویی کارگرا می‌روند یک صورتی با یک وضعی صحبت می‌کنند که خوب، برای کارگر هم که باز فکری نشد، کو خانه؟ کو زندگی؟ کو چطور؟ آن روزی که کارگر اعتصاب کرد و هیچ توجه به خانه و به زندگی نداشت و با اعتصاب خودش جلو رفت، حالا می‌آیند به او می‌گویند که خوب، این هم جمهوری اسلامی پس چه شد الآن کو خانه‌تان؟ کو چطور؟ آنها هم غفلت می‌کنند از اینکه ما باز نرسیدیم به جمهوری اسلامی، حالا باز الفاظ است، معانی تا حالا نیست، ما بین راه هستیم، باز به مقصد نرسیدیم، مثل اینکه مثلاً یک رئیس کاروانی به دوستان و اعضای کاروان بگوید که ما وقتی به منزل رسیدیم خیر، همه اسباب و وسایل راحتی آنجا فراهم است، بعد که دارند حرکت می‌کنند، یک جا اینها اعتقادشان این اصل بشود که رسیده‌ایم، باز می‌بینند که نه دیگر باز زحمت و باز جور و باز راه رفتن و باز چیز است، هی بروند ایراد بگیرند که خوب، ما که رسیده‌ایم حالا پس کو این وعده‌هایی که تو کردی. این غفلت از این است که ما نرسیده‌ایم، باز به آنجایی که باید برسیم، نرسیدیم. الآن ریشه‌هایی از آن رژیم سابق و عمالش هست، اینطوری که گفته می‌شود در سرحدات و کنار سرحدات بیرون از کشور، چه در طرف ترکیه و چه در طرف افغانستان و چه در طرف عراق و آنجاها هستند اشخاص، جاهای دیگر هم هستند و اینها یک توطئه‌ای الآن دارند و می‌خواهند یک اجتماعی داشته باشند، با هم روابط پیدا می‌کنند و عمالشان توی جمعیت‌ها افتاده‌اند و توی قشرهای مختلف ملت افتاده‌اند و اشکال‌تراشی می‌کنند.

امروز باید توجه به این معنا داشته باشیم که وقت اشکال‌تراشی و وقت اینکے حالا ما چه شد کارمان، یک قدری زود است حالا، همه را باید توجه به این بدیم که ما بین راه هستیم الآن، یک رأی ملت داده‌اند به جمهوری اسلامی، با رأی ملت جمهوری اسلامی رسمیت دارد اما محتوایش تا حالا تحقق پیدا نکرده، اسلام که این نیست. ما می‌دانیم که همه قشرهایی که هست باز رنگ‌های غیر اسلامی است لکن الآن اگر چنانچه همه ما توجه به این بدیم که برویم سراغ اینکه فلان اداره وضعش چه جور است، فلان رئیس اداره وضعش چه جور است، فلان کس چه جور است، فلانی خوب عمل نمی‌کند، فلانی خوب عمل می‌کند، اگر از آن معنایی که الآن ما دنبالش هستیم و می‌خواهیم

متحققش بکنیم. می خواهیم قانونش را بگذرانیم، می خواهیم مجلسش را درست بکنیم؛ اگر از این مرز بزرگتریم به این مسائل فرعی و اصل را از دست بدهیم خوف این است که دوباره برگردد مطلب به حال اول. الآن وقت این نیست که تا عرض کنم که ناراحت بشویم از اینکه چرا خوب دولت کار نمی کند. خود دولت هم می داند که آنطور نمی تواند با شدت کار بکند اما شوء نیت ندارد. من اینها را خوب می شناسم اینها سوء نیت ندارند کار زیاد است، گرفتاری زیاد است، آشفتگی زیاد است و این اضافه کنید به این زیادی آشفتگی و کار، اینکه اشکال تراشی زیاد است. می روند نمی گذارند که این کارگرهای نفت، کارگرهای ادارات، کارخانه ها، نمی گذارند اینها کار بکنند. می گویند که باید ما همین حالا این کارها را همه را از بین ببریم و چه بکنیم. در صورتی که الآن وقت این حرف نیست و اینهایی که دارند این را می گویند از فرصت دارند استفاده می کنند برای اینکه نهضت را جلویش را بگیرند، مهار کنند. می روند توی رعیت ها و اینها نمی گذارند کشت بکنند، بعد، از آن هم که کشت شده الآن نمی گذارند برداشت کنند.

آنها از این کلمه اسلام می ترسند

شما دیدید که در فراندنم که آمال یک ملت بود، مسأله ملی بود. تاریخ سراغ ندارد یک همچنین ملی بودن یک فراندنم را، یک چنین اشتیاقی را که همه داشتند، زن و مرد و جوان، پیر و مریض و غلیل و همه آمدند پای صندوق و رأی دادند، باز یک دسته ای پیدا شدند که تحریم کردند، یک دسته ای پیدا شدند که رفتند با تفنگ جلویش را گرفتند، یک دسته ای پیدا شدند که صندوق ها را آتش زدند. اینها دلشان برای ملت سوخته بود که این کارها را می کردند؟! یک کار غیر ملی بود؟! یک کار تحمیلی بود؟! یک زوری در کار بود؟! یک فشاری در کار بود؟! یا با کمال آزادی و اشتیاق نه اینکه فقط رأی بخواهند بدهند. این بچه های کوچکی که وقت رأی دادنشان نشده بود و به آنها گفته بودند رأی ندهید، متأثر بودند، اعتراض می کردند که یک دسته شان آمدند اینجا من نصیحت شان کردم، دلداری شان دادم. یک همچو مسأله ای که همه ملت می خواست، همه قشرها می خواستند زن و مرد رفتند رأی دادند و قریب به اتفاق رأی دادند و آنها همه قواشان را که روی هم جمع کردند نیمی از صد؛ شاید شد یا فرض کنید قدری بیشتر. چه شد که تحریم کردند؟ چه شد که جلویش را می خواستند بگیرند؟ چه شد که صندوق را آتش می زدند؟ جز این است که اینها نمی خواستند تحقق پیدا کند؟ اینها می خواستند جمهوری اسلامی نشود. از جمهوری می ترسیدند؟ نه، جمهوری که ترسی ندارد شوروی هم جمهوری است. از اسلام می ترسیدند، از این کلمه اسلام می ترسند آنها، از جمهوری اسلامی می ترسند، از دولت اسلامی می ترسند، الآن این توطئه در کار است که نگذارند این نهضت جلو برود. رأی فقط ما دادیم، کار دیگری که انجام ندادیم.

ما همه می دانیم که نتوانسته ایم تا حالا، برای اینکه کار کم نیست کار زیاد است و الآن این ایرادهایی که گرفته می شود، چه ایرادهایی باشد که صحیح باشد (من هم می دانم بسیارش صحیح

است. ایشان که خواندند الان من هم تصدیق دارم که بسیاریش صحیح است) چه آن چیزهایی باشد که صحیح نیست، هر دوی اینها الان به حال نهضت ما که توراه است مضر است. همه باید دست به هم بدهیم. همه ما، همه قشرها، همه دانشگاهی‌ها، همه تاجر و کاسب و عرض کنم کذا، همه زن و مرد همانطوری که تا حالا دست به هم داده بودیم و تا اینجا رساندیم که موجب حیرت همه متفکرین شد، از اینجا به بعدش که مهمتر است باید دست به هم بدهیم تا این مراحل را بگذرانیم. بعد هم نباید ما بنشینیم منتظر اینکه یک قشری این کار را انجام بدهد. یک مملکتی است مال همه‌تان، آشفته هم هست، فقیر زیاد، بیکار زیاد لکن ما باید پیرسیم از شان که این فقر زیاد و بیکاری زیاد مال انقلاب است؟ چون شاه رفته است فقیر زیاد شده است؟! چون رژیم به هم خورده است بیکاری زیاد شده است؟! یا نه یک مسأله‌ای است که الان ما وارث آن خرابی‌ها هستیم؟ دولت وارث آنها هست، یعنی خرابی را کرده‌اند و رفته‌اند، دزدی‌هایشان را کرده‌اند و رفته‌اند، قرض‌ها را به بانک‌ها گذاشته‌اند و رفته‌اند، از هر بانکی چند صد میلیون دلار قرض کردند و رفتند. الان وقت این است که ما با هم باشیم و بعد هم نباید ما بگوئیم چرا او نکرد؟ باید بگوئیم خودمان هم باید بکنیم، همه باید بکنیم، همه باید بکنیم، همه هم و ادار کنیم دیگران بکنند اما اشکال تراشی و - عرض بکنم که - اینطور چیزها که احتمال اینکه موجب یک وقفه‌ای بشود، موجب یک - عرض بکنم که - تزلزلی در نهضت ما بشود، امروز صلاح هیچ یک از قشرهای ملت نیست. امروز، همه دانشگاهی و هم من طلبه و هم آقا که آقا هستند و هم شما که از آقایان هستید و هم خانم‌ها و همه ملت امروز باید با هم برویم جلو، فردا هم با هم بسازیم. توقع نداشته باشید که ما بسازیم، خوب ما چکاره هستیم؟ شما هستید، ما هستیم، دیگران هستند. نه من باید بنشینم بگویم که خانم‌ها این کارها را انجام بدهند، نه خانم‌ها بنشینند بگویند فلانی انجام بدهد. آنها به اندازه خودشان، ما به اندازه خودمان، شما به اندازه خودتان، دولت به اندازه خودش، ارتش به اندازه خودش، اداره به اندازه خودش چیزی نیست که یک دولت بتواند انجام بدهد. آشفستگی، آشفستگی نیست که یک دولت بتواند یا یک قشر از ملت بتواند. همه ما بگوئیم که ما هیچ کاری نمی‌کنیم، دانشگاهی‌ها بکنند، دانشگاهی نمی‌تواند بکند. دانشگاهی بگوید که ما هیچ کاری نمی‌کنیم، آخوندها بکنند. آخوندها هم هیچ چیز. ما همه هر دو بنشینیم بگوئیم تاجر‌ها این کار را بکنند، کاسب‌ها این کار را بکنند، از شان نمی‌آید. ملت اگر چنانچه همه با هم نباشند، اگر دست به دست هم ندهند، اگر هر کسی هر مقداری که ازش می‌آید کار نکند، این مملکت نمی‌تواند این آشفستگی را از دست بدهد. باید همه‌مان با هم، اگر همه با هم مشغول شدیم پیروز می‌شویم، پیش می‌بریم.

همین طور که دیدید همه با هم بودید و یک همچنین سد بزرگی که هیچ کس احتمال شکستش را نمی‌داد، شکستید. با دست الهی شکستید. اجتماع شکست این را برای سازندگی هم و برای پیشرفت از حالا به بعد هم همین مطلب لازم است. از حالا به بعد ما باید این راه را طی کنیم. ما بین راه هستیم. ما نرسیدیم به آخر. یعنی اوایل هستیم فقط یک موانعی را آن هم نه به تمام ریشه‌هایش، مهمش البته از بین رفته است و این هم که از بین رفته است هیچ کس احتمال نمی‌داد، هیچ متفکری، سیای آمریکا

گفت: «ما اشتباه کرده بودیم، حسابمان غلط درآمد» برای اینکه آنها حساب مادیت می کردند و این قضیه، قضیه الهی بود.

ما الآن بین راه هستیم یعنی نصف راه هم نرفتیم دیوارها را شکستیم، رد کردیم، حالا می خواهیم برویم. یک رأی دادیم، رأی که برای ما خانه نمی شود، رأی برای ما این چیزها را تمام نمی کند، عمل می خواهد، رأی را دادیم عملش را باید بکنیم، دنبال این باید عمل بکنیم، باید همانطوری که الآن مطرح است نمایندگان را تعیین بکنیم برای اینکه قانون اساسی درست بشود، نمایندگان را تعیین بکنیم برای اینکه مجلس درست بشود مجلس ملی باشد یک مجلس فرمایشی نباشد، یک مجلسی نباشد که به قول محمدرضاخان لیستش را می نوشتند و می دادند می گفتند اینها را، خود این اقرار کرد که لیست را می نوشتند منتها می خواست برای خودش تعریف درست بکند، پدرش را تکذیب می کرد. برای حالای خودش تعریف درست کند، جلوی خودش را، جلوتر خودش را خراب می کرد که لیست را می فرستادند از سفارتخانه ها و ما هم مجبور بودیم که همان لیست را، و کلا را همانطوری تعیین بکنیم. این چیزی بود که اقرار کرد خودش. منتها او می خواست بگوید که حالا دیگر اینجور نیست و حال آنکه بدتر بود. حالا یک مملکتی هست که نصف راه را بلکه کمتر از نصف را ما رفتیم و البته این قدرت های بزرگ که مانع بودند اصولش از بین رفته است و ریشه هایش مانده است که این هم با دست شماها باید از بین برود. این توطئه ها را شما ملت باید بشکنید، هم بانوان مکلفند هم آقایان مکلفند که بشکنند این چیز را. بعد که این ریشه ها از بین رفت و موانع از بین رفت، آنوقت وقت این است که سازندگی پیش بیاید یعنی این، تا آنجائی که باید این دولت موقت کارش را بکند و بعد مجلس بیاید در کار و قضیه سازندگی. امید اینکه مجلس هم برای ما کار بکند صحیح نیست، مجلس هم یک چند صد نفرند، از شان کاری نمی آید. باید همه قشرها برای خودشان تکلیف فرض کنند، بگویند ما موظفیم. همانطوری که هر آدمی خودش را موظف می داند که بچه خودش را، اطفال خودش را اداره کند و می رود دنبال اینکه اداره کند او را، این احساس باید در ما پیدا بشود که این مملکت عائله ما هستند و خانه ما است. این خانه را باید صاحبخانه ها درستش بکنند. صاحبخانه هم یکی نیست، دو تا نیست، همه اند. اینطور نیست که صاحبخانه ای داشته باشیم. همه ملت است و همه کشور. همه کشور مال همه ملت است. اینها باید خودشان بنشینند درستش بکنند و باید همه با هم دست به هم بدهیم و الآن وقت این نیست که ما اشکال کنیم به این طرف و آن طرف اشکالی که شما می کنید من هم دارم خودشان هم دارند لکن الآن وقت طرحش نیست که باز یک آشفتگی بر آشفتگی ها اضافه بشود. امروز وقت این است که ما همه با هم این سد را بشکنیم. یعنی این ریشه ها را، سد را شکستیم الحمدلله، این ریشه ها را درآوریم از زیر خاک و بریزیم بیرون.

اهمیت شناسایی ضدانقلاب

این مفسده ها را که الآن دور مرگ دند توی دانشگاه می روند - عرض بکنم که - تظاهرات راه

می اندازند، توی خیابان ها می روند چه می کنند، با هر بهانه ای یک بساطی دزست می کنند، اینها را بشناسیم. همه قشرها اینها را بشناسند که چه جور اشخاصی هستند، چی دارند می کنند؟ اجتماعاتشان روی چه میزان است؟ آیا به اسلام اعتقاد دارند یا نداشتند؟ آیا اینها جمهوری اسلامی می خواهند یا جمهوری دموکراتیک می خواهند؟ یعنی جمهوری منتهای اسلام. باید همین معانی در ذهن ما باشد که این جمعیت هایی که تو کارخانه ها می روند و توی کشاورزها می روند و توی دانشگاه ها می روند و سر - نمی دانم - این طرف و آن طرف می روند، باید اینها را بشناسیم که اینها چه اشخاصی هستند و اینها را بشناسانیم به ملت تا ملت از اینها احتراز کند و اینها را دشمنان را بگیرد بیرونشان بکند و بعد این مراحل که طی شد و این قشرها از بین رفتند آنوقت سازندگی هم با همه ملت است. همه با هم، همه با هم شکستیم، همه با هم باید این سازندگی را بکنیم. الآن وقت این کار است. من هم قبول دارم آشفته گی ها هست اما آشفته گی علاجش به این است که همه کار بکنیم، همه دقت بکنیم در امورمان. هر کس خیال نکند که از من چه کاری می آید، هر آدمی از او یک کاری می آید. یک قطره باران از آن کاری نمی آید اما به اندازه یک قطره است. یک قطره کار یک قطره را می کند همین قطره های باران است که سیل را راه می اندازد و سیل سدها را می شکند. همین قطره ها، یکی، یکی، یکی های - ما که مثل قطره باران هستیم - بود که با هم وقتی مجتمع می شد و در خیابان فریاد می زدیم، سدی را می شکست. اگر آن روز هم می گفت خوب من یک آدم هستم، من که نمی توانم در مقابل توپ حرفی بزنم، هر کسی این فکر را می کرد حالا باز همان بساط بود و همان آریامهر و همان نصیری بود و همان هویدا و همان بساط. اما این قطره ها که به نظر می آید چیزی نیستند و هستند وقتی پهلوی هم جمع شدند از بین بردند اینها را. الآن هم همین طور است. این قطره ها متفرق نشوند. اینها دنبال این هستند که این قطره ها را از حال اجتماع بیرون کنند، متفرق کنند، بشوند قطره، قطره، قطره را بعد هم می شود از بین برد. یک پاسبانی از بین می برد. الآن وقت این است که همه با هم دست به هم بدهیم، همه با هم تأیید هم را بکنیم. من تأیید شما را بکنم، شما تأیید مرا بکنید. ما همه تأیید دانشگاهی ها را بکنیم. دانشگاهی ها تأیید بازاری ها را بکنند، بازاری ها تأیید چیزی را بکنند تا این کار را پیش ببرند. تا این آشفته گی ها کم کم رفع بشود، تا این موانع برداشته بشود و بعد دنبال سازندگی پیش بیاید.

انشاء الله خداوند همه شما را، می دانم که حسن نیت دارید همه تان، می دانم دلتان برای این مملکت می سوزد لکن در عین حالی که الآن این آشفته گی ها هست الآن این کندروی ها هست لکن باید کمک بکنید. نباید یک باری را زوی بار بگذارید باید یک باری را کم کنید. انشاء الله خداوند همه شما را حفظ کند، موفق باشید. بانوان را حفظ کند، آقایان را حفظ کند و همه موفق باشید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته